## جلسه 57

**‌شنبه - 05/11/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

ادله قول به وضع اسماء عبادات برای اعم از صحیح و فاسد یکی تبادر بود که از این اسماء عبادات خصوص معنای صحیح تبادر نمی‌کند. و دومی استعمالات متفرقه بود که این اسماء عبادات در موارد عبادت فاسده استعمال شده بود به حدی که احتمال مجاز در همه این‌ها عرفی نیست.

یکی از این موارد را مثال زدند به این صحیحه زراره:‌ بنی الاسلام علی خمس الصلاة و الصوم و الزکاة و الحج و الولایة فاخذ الناس بالاربع و ترکوا هذه. گفتند اخذ مردم یعنی عامه به صلات و صوم و زکات و حج طبعا اخذ به مصداق فاسد این‌ها بود چون ایمان شرط صحت عبادت است به نظر مشهور متاخرین و لو شهید اول فرموده است مشهور بین فقهاء این هست که ایمان شرط ثواب بر عبادت هست و نه شرط صحت عبادت که نظر برخی از معاصرین مثل آقای سیستانی هم همین است که ایمان شرط صحت عبادت نیست، ‌شرط ثواب بر عبادت است. ولی طبق این مبنا هم عامه طبق فقه‌شان اخلال می‌‌ورزند به شرائط صلات و صوم و زکات و حج، زکات را می‌‌دهند به غیر فقیر شیعه و لذا در روایت داریم که اگر سنی مستبصر بشود اعمال دیگرش اعاده ندارد اما زکات را باید اعاده کند لانه وضعها فی غیر موضعها‌ای اعطاها لغیر اهل الولایة. و لذا عملا مصداقی که این‌ها انتخاب می‌‌کنند برای این عبادات مصداق فاسد است. فاخذ الناس بالاربع معلوم می‌‌شود که مراد اخذ به مصداق فاسد هست ولی در عین حال صلات بر آن تطبیق شده، صوم بر آن تطبیق شده، زکات و حج بر آن تطبیق شده.

مرحوم صاحب کفایه فرموده بر عکس، این روایت دلیل بر این است که این الفاظ عبادات استعمال شدند در صحیح. چون ما بنی علیه الاسلام صلات صحیحه است، صوم صحیح است، زکات صحیحه است، حج صحیح است نه صلات فاسده. صلات فاسده که ما بنی علیه الاسلام نیست. این‌که در ذیل روایت دارد اخذ الناس بالاربع این یا از باب مماشات با عامه است یا از باب مشاکلت است مثل فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم و مکروا و مکر الله. چون اول فرمود بنی الاسلام علی خمس الصلاة و الصوم و الزکاة و الحج و الولایة بعد فرموده فاخذ الناس بالاربع یعنی اخذ الناس بالصلاة و الصوم و الزکاة‌و الحج از باب مشاکلة این‌جور فرموده.

این فرمایش صاحب کفایه درست نیست. برای این‌که درست است که ما بنی علیه الاسلام خصوص نماز صحیح است ولی این دلیل نمی‌شود که صلات را استعمال کرده باشند در صلات صحیحه. از باب تعدد دال و مدلول ما فهمیدیم مراد خصوص صلات صحیحه است کانه فرموده الصلاة الصحیحة. ولی ذیل جمله که دارد فاخذ الناس بالاربع معنایش استعمال این اسماء است در اعم. صدر مراد از او صحیح است ولی به تعدد دال و مدلول نه این‌که استعمال شده لفظ صلات در خصوص صلات صحیحه. نه، صلات در همان معنای اعم استعمال شده، به مناسبت حکم و موضوع که می‌‌خواهد بگوید بنی علیه الاسلام فهمیدیم مراد صلات صحیحه است.

بهرحال ما این استعمالات را در معنای اعم داریم. از آن طرف استعمالاتی هم داشتیم که نفی حقیقت صلات می‌‌کرد با فقد اجزاء و شرائط، لاصلاة الا بطهور، لاصلاة الا بفاتحة الکتاب، ‌لاصلاة بغیر افتتاح. و لذا این استدلال جدلی الطرفین است.

مهم این است که ما می‌‌بینیم در آن استعمال اسماء عبادات در معنای اعم، به کثرتش، انسان احساس عنایت و مجاز نمی‌کند. و لذا سبب وثوق می‌‌شود به این‌که وضع این اسماء عبادات برای اعم بود.

وجه ثالث بر اثبات قول اعمی وجهی است که محقق اصفهانی فرموده. محقق اصفهانی فرموده طریقه مخترعین را ببینید! یک چیزی را اختراع می‌‌کنند مثلا معجونی را یک طبیب اختراع می‌‌کند برایش اسم می‌‌گذارد اما دیگه شرائط استعمال این معجون طبی چیست، او که خارج از مسمای این معجون این طبی است ممکن است این معجون طبی را، این مسهل را یک شخص سالمی بخورد، ‌بیمار بشود، شرط استعمال مسهل این است که شخص مشکل داشته باشد و الا استعمالش صحیح نیست. اما مسهل اسم این معجون است. شرائط استعمال خارج از حقیقت موضوع‌له این الفاظی است که وضع شده برای این معنا. شارع هم ظاهرش این است که همین روش را اعمال می‌‌کند. نماز نشسته با تیمم یک معجون شرعی است، یک مرکب شرعی است، اسم صلات بر او وضع شده، حالا من آدم سالم هستم، آب هم دارم، بیایم نماز نشسته با تیمم بخوانم، بگویم حالش نیست بروم با آب سرد وضوء‌بگیرم حالش نیست که بایستم نماز واجب را بخوانم، این کاری که من می‌‌کنم صلات است، و لو فاقد شرط باشد.

بله، مقصود از شرائطی که مد نظر واضع نیست، شرائط خارجیه است یعنی شرائط استعمال، شرائط ارتکاب، مثل این‌که من بیمارم، ‌این شرط ارتکاب این نماز نشسته است. اما شرائط داخلیه مثل موالات، طهارت از حدث، نه، این‌ها داخل در مسمای صلات هستند. چون در همه حالات موالات شرط است، طهارت از حدث شرط است. محقق اصفهانی فرموده مقصود ما از خروج شرائط از معنای موضوع‌له اسماء عبادات شرائط خارجیه است. یعنی شرائط مکلف برای ارتکاب این عمل مرکب. این‌ها خارج هستند از معنای موضوع‌له.

شما می‌‌دانید این اعمی به قول مطلق نمی‌شود. ما می‌‌خواهیم بگوییم صلات بلاطهارة هم صلات است. افما یخاف من یصلی بغیر طهور ان یخسف به الارض خسفا. ایشان یک جوری اعمی را معنا می‌‌کند طبق میل خودش.

علاوه بر این‌که اولا کی می‌‌گوید مخترعین وضع می‌‌کنند اسم را برای آن اختراع تام الاجزاء و الشرائط الداخلیة؟ نه، اسم می‌‌گذارد برای آن مخترَع خودش اما حالا مخترعش فاقد یک جزء باشد فاقد یک شرط باشد، دوچرخه، حالا زنجیر ندارد به او نمی‌گویند دوچرخه؟ خب می‌‌رود زنجیر می‌‌خرد با این‌که دوچرخه بی‌زنجیر راه نمی‌رود باید خودت او را حمل کنی. ولی عرفا می‌‌گویند دوچرخه. مخترع هم که گفت دوچرخه حتما باید تمام اجزاء و شرائط داخلیه باشد؟

وانگهی حالا مخترع هر کاری کرد شارع هم باید به او بگوید من هم مثل شما؟ یک وقت بناء عام عقلاء است، ظهور می‌‌دهد به استعمال شارع که شارع هم کواحد من العقلاء عمل می‌‌کند. یک وقت نه، سیره مخترعین است، سیره خاصه، عرف خاص، این‌که منشأ نمی‌شود بگوییم ظاهر این است که شارع هم تبعیت کرده از طریقه این‌ها.

و لذا این وجه ثالث که وجه محقق اصفهانی است ناتمام است.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌شود داخلی. ایشان فرمود می‌‌شود داخلی. مثل طهارت از حدث شرط داخلی است چون در جمیع حالات صلات معتبر است. ما می‌‌گوییم همین هم لازم نیست در معنای موضوع‌له اخذ بشود و ظاهرش این است که اخذ نشده. هیچ احساس مجاز ما نمی‌کنیم که افما یخاف من یصلی بغیر وضوء ان یخسف به الارض خسفا. یا راجع به حائض می‌‌گوییم امرأة حائض صلت، بعد می‌‌گویند صلاتها فاسدة، ‌این هیچ احساس مجاز ما نمی‌کنیم با این‌که شرط طهارت از حدث را که شرط داخلی است ندارد.

وجه رابع برای اعمی استدلال به این صحیحه یونس است که نقل می‌‌کند پیامبر به یک زنی فرمود دع الصلاة ایام اقراءک. دع الصلاة. به زن حائض فرمود نماز را ترک کن. اگر در مسمای صلات اخذ شده شرائط صحت آن مثل شرط طهارت از حدث، این می‌‌شود نهی از غیر مقدور. اصلا نمی‌تواند زن حائض نماز بخواند، اتیان به صلات بکند، هر چه بکند صلات نیست. پس چه جور می‌‌خواهند نهی بکنند از غیر مقدور؟ معقول نیست نهی از غیر مقدور. مثل این‌که به یکی بگوییم به آسمان نپر، اصلا این معقول نیست.

صاحب هدایة المسترشدین فرموده چه اشکال دارد؟ نهی از غیر مقدور بکنند نه به داعی زجر، به داعی ارشاد به عدم قدرت. می‌‌گوید به آسمان نپر ارشاد به این‌که نمی‌توانی بپری.

محقق اصفهانی فرموده این هم لغو است. خبر بدهیم که زن حائض عاجز است از نماز مشروط به عدم الحیض، دع الصلاة ایام اقراءک به داعی ارشاد به این‌که زن حائض عاجز است از نماز مشروط به عدم حیض، لغو است، ‌خب معلوم است زن حائض عاجز است از نماز مشروط به عدم الحیض.

جناب محقق اصفهانی! دو تا اصفهانی باید با هم کنار بیایند. شما کلام مرحوم صاحب هدایة المسترشدین را اگر درست حمل به صحت می‌‌کردید ایشان می‌‌خواهد بگوید ما یک وقت می‌‌دانیم از خارج عدم الحیض شرط صحت صلات است بله معلوم است خبر بدهیم زن حائض عاجز است از صلات مشروطه به عدم الحیض لغو است اما فرض این است که از همین حدیث می‌‌خواهیم استفاده کنیم مشروط بودن صلات به عدم الحیض. از خارج که نمی‌دانستیم. دیگه لغو نمی‌شود خبر بدهیم که زن حائض قادر بر صلات مشروطه به طهارت نیست. چون می‌‌خواهیم با این بفهمانیم که حیض مانع از طهارت است.

صاحب کفایه فرموده مواظب استدلال‌تان باشید. دع الصلاة ایام اقراءک اگر استدلال کنید بگویید استعمال شده در اعم، یک لازمه‌ای دارد، ‌به لازم ملتزم می‌‌شوید؟ لازمه آن این است که نماز حائض و لو فاسد باشد بخاطر یک مانعی، فقد رکوع، باید بگویید این حرام است. زن حائض اتیان به صلات فاسده‌ای بکند که بخاطر یک مانع آخری غیر از حیض فاسده باید بگویید این هم حرام ذاتی است در حالی که این قابل گفتن نیست. پس معلوم می‌‌شود دع الصلاة ایام اقراءک صلات در معنای اعم استعمال نشده چون یک تالی فاسد فقهی دارد. و آن این است که نهی بکند زن حائض را از اتیان به صلات مطلقا و لو کانت فاسدة لاجل مانع آخر غیر الحیض، بخاطر این تالی فاسد فقهی نمی‌توانیم بگوییم دع الصلاة ایام اقراءک استعمال شده در اعم.

جواب این فرمایش محقق خراسانی صاحب کفایه این است که درست است، اگر ما نماز خواندن را بر حائض حرام ذاتی بدانیم که مشهور می‌‌گویند، نه فقط حرام تشریعی که نظر مثل مرحوم آقای خوئی و آقای سیستانی و آقای تبریزی است، که می‌‌گویند اصلا نماز حائض حرام ذاتی نیست، حرام تشریعی است، و لذا می‌‌گویند می‌‌تواند انسان احتیاط بکند. زنی که نمی‌داند حائض است یا مستحاضه، احتیاطا رجاءا نماز بخواند، مشکلی ندارد. تشریع یعنی قصد امر جزمی نمی‌تواند بکند. این‌ها که می‌‌گویند حرمت تشریعیه دارد صلات حائض. این هیچ. آن‌هایی که می‌‌گویند حرمت ذاتیه دارد، یعنی نماز بخواند به قصد قربت و لو رجاءا این حرام ذاتی است، این گناه است، یکی از محرمات ذاتی در اسلام این است که زن حائض به قصد قربت و لو قصد قربت رجائیه و احتیاطیه، نماز بخواند. که نظر بزرگانی مثل محقق همدانی و در معاصرین آقای زنجانی هست، طبق این مبنای حرمت ذاتیه بله، ما قبول داریم حرمت ذاتیه اختصاص دارد به نمازی که فقط مشکلش حیض است ولی از سائر جهات هیچ مشکلی ندارد.

اما این دلیل نمی‌شود دع الصلاة استعمال شده باشد در صلات صحیحه لولا الحیض. نه، معنای موضوع‌له صلات که صلات صحیحه لولا الحیض نیست. یا صلات صحیحه بالفعل است یا صلات اعم. مستعمل‌فیه دع الصلاة ایام اقراءک صلات صحیحه فعلیه که نیست، صلات صحیحه بالفعل که نیست، پس صلات بالمعنی الاعم است. ما به مناسبت حکم و موضوع یعنی به دال آخر قید می‌‌زنیم دع الصلاة را به این‌که مراد از نهی در این‌جا نهی از صلاتی است که واجد جمیع اجزاء و شرائط لولا الحیض است. و الا صلات یا باید استعمال بشود در صلات صحیحه بالفعل که قطعا زن حائض صلات صحیح بالفعل نمی‌تواند بخواند و یا باید استعمال بشود در صلات به معنای اعم. و لذا ما استظهارمان این است که لفظ صلات در دع الصلاة در معنای اعم منتها به تعدد دال و مدلول فهمیدیم نهی در این‌جا از صلاتی شده که از سائر اجزاء و شرائط مشکلی ندارد، فقط مشکلش حیض است.

البته ما قبول داریم دع الصلاة ایام اقراءک (این را دقت کنید!) این نهی از مقدور هست چون این‌که صاحب هدایة المسترشدین گفت که نهی می‌‌کند از صلات صحیحه به داعی ارشاد به عجز این عرفی نیست که برای این‌که بگوییم تو نمی‌توانی راه بروی بگوییم راه نرو، این چه عرفیتی دارد؟ برای این‌که به یکی کسی بگوییم نمی‌توانی راه بروی بگوییم راه نرو. به یک مریضی که نمی‌تواند راه برود اصلا نمی‌تواند از جایش بلند شود به او بگوییم راه نرو، به داعی ارشاد به این‌که نمی‌توانی راه بروی این اصلا عرفی نیست. و لذا ما معتقدیم نهی از یک فعل به داعی ارشاد به عدم قدرت این اصلا عرفیت ندارد.

[سؤال: ... جواب:] بیاید چیزی که مقدور نیست، مثلا فکر می‌‌کند می‌‌تواند پرواز کند به آسمان، بچه چهار ساله است فکر می‌‌کند پرواز کند به آسمان به او بگوییم پرواز نکنی به آسمان، از باب این‌که ارشاد می‌‌کنیم که نمی‌توانی، اصلا عرفیت ندارد.

ما دو راه داریم در توجیه دع الصلاة ایام اقراءک. این‌که صاحب هدایة المسترشدین می‌‌گوید به داعی ارشاد به عدم قدرت عرفیت ندارد. دو راه است: یک همین که صاحب کفایه گفته نهی تکلیفی. یکی هم ارشاد به مانعیت حیض. اگر فرمایش صاحب کفایه را بگوییم که نهی تکلیفی است از صلات در زمان حیض، ما عرض کردیم این به حسب ذوق عرفی استعمال شده در صلات بالمعنی الاعم و لو با تعدد دال و مدلول به قرینه أخری، می‌‌فهمیم که مراد نهی از صلات واجد جمیع اجزاء و شرائط لولا الحیض است. قرینه أخری این است که به تناسب این‌که محتمل نیست که به زن حائض بگویند نماز فاسد من سایر الجهات هم نخوان، این ظاهرش این است که نماز صحیح من جمیع الجهات که فقط مشکل حیض دارد را می‌‌گوییم نخوان، این می‌‌شود دال آخر ولی استعمال لفظ صلات در همان معنای اعم است. صاحب کفایه خلاف ذوق عرفی صحبت می‌‌کند. این یک توجیه دع الصلاة ایام اقراءک.

توجیه دوم این است که بگوییم دع الصلاة ایام اقرائک ارشاد به مانعیت حیض است و ظاهر عرفی از همین خطابات هم همین است. ظاهر از این خطاباتی که نهی می‌‌کند در عبادات و معاملات ارشاد به مانعیت است. دع الصلاة ایام اقراءک ارشاد به مانعیت است، ‌حرمت ذاتیه از آن استفاده نمی‌شود. دع الصلاة ایام اقراءک نهی می‌‌کند به داعی ارشاد به مانعیت مثل نهی النبی عن بیع الغرر نه این‌که بیع غرر حرام تکلیفی است. یعنی دع الصلاة ایام اقراءک داعی از این نهی ارشاد به مانعیت حیض است در صلات، باز هم صلات استعمال شده در معنای اعم. می‌‌خواهد بگوید حیض در صلات مانعیت شرعیه دارد یعنی امر به صلات مشروط به عدم الحیض است.

و لذا انصافا دع الصلاة ایام اقراءک ظاهرش این است که صلات بالمعنی الاعم است. و لااقل دلیل بر مدعای صاحب کفایه که صلات در این‌جا استعمال شده در صلات صحیحه، منتها صحیحه لولا الحیض، لااقل مدعای صاحب کفایه موافق ظهور نیست. چون یا صحیحه بالفعل داریم مسمای صلات که این معنا ندارد در مورد حائض نهی از صلات صحیحه بالفعل بکنیم چون صلات او صحیحه بالفعل نیست. یا باید بگوییم مسمای صلات صلات بالمعنی الاعم است.

و حاصل المطلب این‌که دع الصلاة ایام اقراءک به حسب ذوق عرفی استعمال شده در صلات بالمعنی الاعم و این امر به ترک صلات یا نهی از صلات به تعبیر دیگر نه کلام صاحب هدایة المسترشدین درست است که به داعی ارشاد به عجز است، نه کلام صاحب کفایه درست است که به داعی نهی تکلیفی است که حرمت ذاتیه اثبات بشود بلکه به داعی ارشاد به مانعیت است.

من راجع به این جمله عرضم این است می‌‌گویم ظهور در ارشاد به مانعیت حیض فی الصلاة دارد و این صلات هم استعمال شده در معنای اعم. منافات ندارد که ما دلیل‌های دیگری داشته باشیم بر این‌که صلات در زمان حیض حرمت ذاتیه هم دارد. دع الصلاة ایام اقراءک ظهور در حرمت ذاتیه صلات حائض ندارد به جوری که بگوییم صلات حائض حرام تکلیفی است مثل دروغ مثل غیبت، نه، ‌بیش از ارشاد به مانعیت حیض فی الصلاة ظهور ندارد و این صلات هم ظاهرش صلات بالمعنی الاعم است. بله مثل محقق همدانی و آقای زنجانی به یک صحیحه‌ای استدلال کردند بر اثبات حرمت ذاتیه که ما بعید نمی‌دانیم این استدلال تمام بشود. صحیحه خلف بن حماد امام فرمود زنی که نمی‌داند خونش خون حیض است یا خون بکارت است، فلتتق الله و لتمسک عن الصلاة. فلتتق الصلاة و لتمسک عن الصلاة نمی‌شود بگوییم ارشاد به مانعیت است. راجع به این زنی که نمی‌داند حائض است یا این خونی که می‌‌بیند خون بکارت است چو تازگی عروسی کرده امام می‌‌فرماید این از خدا بترسد. ببیند برود تحقیق کند اگر علامت حیض دارد نماز نخواند. با این‌که اصحاب ابی حنیفه گفته بودند بناء بر احتیاط جمع کند بین تروک حائض و وظیفه زن طاهره احتیاطا، امام فرمود حکم الهی این نیست، ‌فلتتق الله و لتمسک عن الصلاة که ظاهر است در حرمت ذاتیه. ولی دع الصلاة ایام اقراءک که استدلال شده بود این ظهور در حرمت ذاتیه ندارد.

ما خلاصه عرض‌مان راجع به دع الصلاة ایام اقراءک این است که این‌که صاحب هدایة المسترشدین گفته ما صحیحی هستیم و این نهی از صلات در ایام حیض به داعی ارشاد به عجز زن حائض است از صلات صحیحه. گفتیم این خلاف فهم عرفی است. استعمال نهی به داعی ارشاد به عجز عرفی نیست. اما فرمایش صاحب کفایه که فرمود این نهی تکلیفی است و اثبات می‌‌شود از آن حرمت ذاتیه صلات در حق حائض و چون از نظر فقهی آنی که بر زن حائض حرام است، نماز صحیح لولا الحیض است نه نمازی که فاقد رکوع است مثلا، فاقد سجود است، چون حرام ذاتی در حق حائض صلات صحیحه من سایر الجهات است لولا الحیض پس این قرینه می‌‌شود که این صلات در معنای اعم استعمال نشده. ما جواب دادیم عرض کردیم اگر از این روایت ارشاد به مانعیت حیض بفهمیم که می‌‌شود حرمت تشریعیه که اصلا این بحث پیش نمی‌اید. ارشاد می‌‌کند دع الصلاة ایام اقراءک به مانعیت حیض فی الصلاة.

[سؤال: ... جواب:] مانعیت حیض فی الصلاة الصحیحة چیه؟ حیض مانعیت دارد در صلات یعنی امر به صلات مشروط به عدم الحیض است.

پس این فرمایش صاحب کفایه در فرضی است که قائل به حرمت ذاتیه بشویم. دع الصلاة ایام اقراءک ظهور در حرمت ذاتیه ندارد. فلتتق الله بعید نیست ظهور داشته باشد در صحیحه خلف در حرمت ذاتیه صلات اما دع الصلاة ایام اقراءک بیش از ارشاد به مانعیت حیض فی الصلاة ظهور ندارد. حالا اگر شما قائل به حرمت ذاتیه هم می‌‌شوید بر اساس دع الصلاة ایام اقراءک جناب صاحب کفایه دلیل نمی‌شود که صلات در معنای صلات صحیحه استعمال شده باشد. چون شما هم دارید می‌‌گویید مراد ما صلات صحیحه لولا الحیض است این‌که داخل در معنای صلات نبود. صلات یا باید صحیحه بالفعل باشد یا اعم، صحیح بالفعل که مراد نیست این‌جا چون نماز حائض صحیح بالفعل نیست. صلات صحیح لولا الحیض هم که معنای صلات نبود. پس ظاهر این است که این صلات در این‌جا همان صلات بالمعنی الاعم است. و اگر حرمت ذاتیه استفاده بشود از این روایت، تعدد دال و مدلول می‌‌گوید قید می‌‌خورد دع الصلاة به آن صلات صحیحه من سایر الجهات نه این‌که لفظ صلات استعمال شده باشد در صلات صحیحه.

این خلاصه عرض ما. استدلال و وجه پنجم برای اعمی را انشاءالله فردا عرض می‌‌کنیم و این بحث وضع اسماء عبادات را للمعنی الاعم را فردا تمام می‌‌کنیم به خواست خدا.

 و الحمد لله رب العالمین.